

روایت جت پلاس که بچه های خوابگاه را از قیمة نجات داد

..در آخرین روز های سال تحصیلی و نزدیک شدن امتحانات به ما، بیشتر از رگ گردن رسیدیم به مرحله آخر جت پلاس، یعنی خلق روایت
..و این خلق روایت، گویا نتیجه همه ی محتواهایی بود که تا به الان یاد گرفته بودیم
بعد از کلی فراز و نشیب و خاطرات رنگ و رنگ، بلاخره رفتیم برای این مرحله آخر
..با توجه به سناریوی که نوشته بودیم، مسلماً تعداد افراد زیادی نیاز داشتیم که بتوانیم ضبط فیلم رو شروع کنیم
..ولی روز آخر مدرسه بود و تقریباً جمعیت صفر شده بود
..غمگین از این موضوع، زنگ فیزیک سرکلاس نشسته بودیم که یک دفعه پیچ شدیم
وقتی رفتیم پایین، دیدیم مربی عزیز اومدن و یکسری از بچه های خوابگاه رو آوردن تا باهاشون کار رو به سرانجام برسونیم
خلاصه، بچه ها اول، مسئله گنگ بود برایشون و یکمی خجالتی بودن، سیر تا پیاز کار رو برایشون گفتیم ..و دیالوگ هر نفر رو مشخص کردیم و تمرین شروع شد
کم کم نزدیک میشدیم به ناهار، بچه ها هم دیگه داشتن از بین میرفتن و ندای گرسنگی سر میدادن
که سرپرست خوابگاه بچه ها رو صدا زدن که برن واسه نهار، بعد پرسیدیم نهار چیه؟
گفتن قیمة
ما که چند نفرمون قبلاً خوابگاه بودیم از برنامه غذایی اونجا، کلا آگاه بودیم
تعجب کردیم، چون این غذای برنامه دیروز بوده
که دیدیم، بچه ها گفتن؛
..چون تعداد کم بوده و سفارش غذا ممکن نبوده، کلا به خوردن همون قیمة ها ادامه دادیم، دیروز نهار، دیشب شام و امروز هم قیمة
وقتی متوجه این شدیم
..مربی مون، زنگ زدن و برای هممون غذا سفارش دادن
😊 که فکر کنم چشمای هممون قلبی شد
تا وقتی که نهار اومد، صحبت و تمرین کردیم
بعدش رفتیم تو حیاط و نشستیم برای صرف یه قورمه سبزی درجه یک
..بچه های خوابگاه، رو شون نمیشد بیان، رفتیم با خنده و قلدر بازی آوردیمشون
همه مشغول نهار شدیم
و این شد که خلق روایت جت پلاس بچه ها رو از خطر جناب قیمة نجات داد
حوالی ساعت 4 رفتیم که کار نهایی رو ضبط کنیم
،از دو زاویه فیلم رو شروع کردیم
بچه ها هم، مدام کات میدادن که ببین خوب گفتن یا نه
انگار داشتیم، فیلم سینمایی برای شبکه دو ضبط میکردیم
انقدر که استرس بد شدن فیلم رو داشتن، استرس امتحان نهایی داشتن
..
بعد یک ساعت کار جمع شد، و جدی جدی رفتیم که بریم خونه، خوشحال و با خیال راحت ولی با کوله باری از خستگی